

## فردوسی در تنور

سجاد آیدنلو\*

مدتها درمی‌ماند و برای یافتن دنباله بیت از جمله در کنج منزل سر در جیب تفکر فرو می‌برد. یکی از این روایات که با نام «فردوسی و تنگی قافیه» در مجموعه فردوسی‌نامه شادروان استاد انجوی شیرازی موضوع‌بندی / عنوان‌گذاری شده، این گونه است:

می‌گویند حکیم ابوالقاسم فردوسی موقع نوشتن کتاب شاهنامه صحنه نبرد هفت لشکر در نظرش مجسم می‌شود و می‌رسد به جایی که: «چکاچاک خنجر به گردون رسید». می‌خواهد بند دوم شعر را بگوید ولی چیزی به نظرش نمی‌رسد. فردوسی به فکر فرو می‌رود به طوری که دو هفته تمام برای تکمیل این شعر وقت صرف می‌کند و آخرش هم موفق نمی‌شود؛ تا یک روز که طبق معمول در اطاق مخصوص خودش خلوت می‌کند و برای گفتن بقیه شعر به فکر فرو می‌رود. از قضا وقت صرف ناهارش می‌رسد و غلام مخصوص هندی حکیم با سینی غذا وارد می‌شود و سلام می‌کند ولی فردوسی طوری غرق تفکر است و متوجه ورود غلام نمی‌شود. غلام ناچار پیش می‌رود و سینی غذا را جلو روی حکیم می‌گذارد و با صدای کمی بلند فردوسی را متوجه سینی غذا می‌کند. فردوسی که می‌بیند غلام رشته فکرش را بریده است با شمشیر گردن او را می‌زند به طوری که خون کف اطاق را می‌گیرد. وقتی به خون کف اطاق نگاه می‌کند نیمه دیگر شعر به نظرش می‌رسد و می‌نویسد: «ز هندوستان خون به جیحون چکید»<sup>۵</sup>.

گسترده‌گی قلمرو جغرافیایی افسانه‌پردازی درباره فردوسی و تعدد این داستان‌ها چنان بوده است که از اشارات بعضی منابع می‌توان احتمال داد که متن شماری از این روایات در طول زمان — شاید به دلیل جنبه شفاهی آنها — از میان رفته و یا تا امروز در مأخذی مکتوب یافته نشده است. نمونه‌ای از آنها این بیت عطار در مصیبت‌نامه است:<sup>۱</sup>

می‌نبايد شد بحمدالله به زور  
همچو فردوسی ز بیتی در تنور<sup>۲</sup>  
مرحومان علامه قزوینی و دکتر ریاحی اشاره عطار به درتنور رفتن فردوسی از بهر یک بیت را مبهم دانسته‌اند<sup>۳</sup> و دکتر شفيعی کدکنی پس از یادآوری روشن نبودن موضوع، حدس زده‌اند که شاید مربوط باشد به گریختن فردوسی از دست محمود و نپهان شدن او در تنور که در قدیم از مکان‌های معمول مخفی شدن بوده است.<sup>۴</sup>

دقت در ابیات پیش و پس بیت مورد بحث نشان می‌دهد که عطار در آنها از طبع روان سخنوری خویش یاد کرده است:

آب هر معنی چنانم روشن است  
کانچه خواهم جمله در دست من است  
می‌نبايد شد بحمدالله به زور  
همچو فردوسی ز بیتی در تنور  
از تنورم چون رسد طوفان به زور  
هیچ حاجت نیست رفتن در تنور  
از سوی دیگر در داستان‌های مردمی / شفاهی روایاتی آمده است که بر اساس آنها فردوسی در سرودن مصراع دوم بیتی

\* استادیار دانشگاه پیام نور اورمیّه / پست الکترونیک: aydenloo@gmail.com

۱. نمونه دیگر بیتی منسوب به فردوسی در فرهنگ مدرسه سپهسالار به شاهد واژه اندراب (= شهری در خراسان) است که از آن ظاهراً چنین برمی‌آید که فردوسی در افسانه گریختنش از غزنه، به این شهر نیز رفته است: «ز غزنی سوی اندراب آمدم / از آسایش ره شتاب آمدم» (نک: صادقی، ۱۳۸۰: ۳۱).
- این بیت از فردوسی نیست و در نسخه‌های موجود از هجوتامه منسوب نیز نیامده است. داستان احتمالی مورد اشاره آن (گذشتن فردوسی از شهر اندراب) هم در میان افسانه‌های منابع رسمی و عامیانه چاپ شده دیده نمی‌شود و شاید مربوط به روایتی رایج در زمان تألیف فرهنگ سپهسالار (میان سال‌های ۷۴۴-۹۹۳ هـ. ق) بوده است.
۲. عطار، ۱۳۸۶: ۴۴۹؛ ب ۷۱۳۹.
۳. به ترتیب، نک: ریاحی، ۱۳۷۲: ۲۵۸؛ ح ۱؛ قزوینی، ۱۳۸۸: ۱۰۳ / ۶.
۴. نک: عطار، همان، ص ۷۶۰ تعلیقات. ۵. نک: انجوی، ۱۳۶۹: ج ۱، صص ۴۷ و ۴۸.

معلوم و نیز ابهام بیت مصیبت‌نامه عطار رفع شود.

### منابع:

- انجوی، سید ابوالقاسم، ۱۳۶۹؛ فردوسی‌نامه، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.
- ریاحی، محمدامین، ۱۳۷۲؛ سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صادقی، علی‌اشرف (مصحح)، ۱۳۸۰؛ فرهنگ مدرسه سپهسالار، منسوب به قطران، تهران: سخن.
- عطار، فریدالدین، مصیبت‌نامه، به تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۶.
- قزوینی، محمد، ۱۳۸۸؛ یادداشت‌ها، به کوشش ایرج افشار، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

از این روی شاید بتوان حدس زد که در داستانی هم که در نیشابور عصر عطار رایج بوده - و صورت مکتوب آن فعلاً به دست ما نرسیده - فردوسی برای سرودن یا تکمیل بیتی به منظور تأمل بهتر در خلوت، درون تنور رفته است (؟) و عطار با توجه به این افسانه می‌گوید که الحمدالله که قریحه شاعری او چنان توانا و زودیاب است که نیازی ندارد برای یافتن مضمون یا نظم بیتی خود را به رنج و دشواری افکند و به منظور اندیشیدن در خلوت، مانند حکیم توس داخل تنور برود. این استنباط تنها یک حدس کاملاً محتاطانه است و احتمال دارد در روایات شفاهی/عامیانه متداول در میان مردم، داستان/داستان‌های دیگری باشد که با اشاره عطار رابطه روشن‌تری داشته باشد. نگارنده از همه محققان و علاقه‌مندان فردوسی درخواست می‌کند که اگر با چنین روایت/روایاتی آشنایی دارند متن مکتوب آن/آنها را در همین نشریه گزارش میراث منتشر کنند تا شاید یکی از افسانه‌های کهن سرگذشت فردوسی،

## پوزش و پروا

در بخش بایسته‌های تصحیح و پژوهش دو شماره قبل (ش ۴۵، خرداد و تیر ۱۳۹۰) نسخه‌ای نویافته از دیوان طالب جاجرمی به شماره ۴۲۲۶ محفوظ در موزه ملی ایران معرفی شده بود. در این فاصله دوستانی تماس گرفتند و گفتند که هرچه جسته‌اند نسخه‌ای بدین نشانی نیافته‌اند. ضمن پوزش خواهی از خوانندگان عزیز و سپاس‌گزاری از پیگیری‌های نتیجه‌بخش دوست گرامی، آقای محمد محمودی، به آگاهی می‌رسانیم شماره نسخه دیوان طالب جاجرمی، محفوظ در موزه ملی ایران، ۴۳۲۶ است، نه ۴۲۲۶. شماره این نسخه خطی در صفحه ۷۶ کتاب اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان (عبدالله قوچانی، ۱۳۷۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی) اشتباه ضبط شده و همین مسئله معرفی‌کننده نسخه را به اشتباه انداخته است. همچنین به آگاهی می‌رسانیم که چندی پیش آقای محمدهادی خالق‌زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج با ما تماس گرفته، گفتند مدتی است که نسخه‌های خطی دیوان طالب جاجرمی را تهیه کرده و مشغول تصحیح این متن هستند - و ما علینا إلا البلاغ.